

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۰۰ - ۷۷

واکاوی مستشهدات قرآنی امام صادق (ع) در تبیین احکام شرعی

سیده فاطمه حسینی میرصفی^۱

چکیده

فقه در اصطلاح، استنباط و استخراج احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی آنهاست. قرآن کریم به عنوان اولین دلیل و منبع برای شناخت احکام شرعی، فقهی و حقوقی و نیز ارتباطات فردی و اجتماعی و بزرگترین پشتوانه برای رسول خدا (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، در اثبات احکام فرعی اسلام است. آگاهی از مستشهدات قرآنی اهل بیت (ع) به عنوان یکی از مهمترین ادله فقه در استخراج و استنباط احکام شرعی فرعی حائز اهمیت است.

در این مقاله، نگارنده به هدف پاسخ به این سوال که «مستشهدات قرآنی امام صادق (ع) در استنباط احکام شرعی فرعی کدام است؟» با تدبیر در مفهوم فقه و ادله آن، احکام شرعی، آیات قرآنی و نیز روایات رسیده از امام صادق (ع)، به بررسی این موضوع پرداخته است.

از آنجا که دستیابی به احکام شرعی و فقهی، مقدمه عمل به آنها و تأمین سعادت دنیا و آخرت انسان است، آشنایی با نحوه استشهدات و استدلال‌های ائمه معصومین (ع) به آیات قرآن در اثبات احکام اسلام ضروری است. لذا در این مقاله با عنوان «واکاوی مستشهدات قرآنی امام صادق (ع) در تبیین احکام شرعی» سعی شده است ضمن بیان مقدمه‌ای کوتاه درباره فقه و ادله تفصیلی آن در استنباط احکام شرعی، با ذکر روایات رسیده از امام صادق (ع) استشهدات و استدلال این امام همام را در اثبات احکام فرعی اسلام بیان گردد.

واژگان کلیدی

مستشهدات قرآنی، احکام شرعی، ادله فقه، روایات، امام صادق (ع).

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

طرح مسأله

قرآن کریم، اولین و مهمترین منبع برای استخراج احکام شرعی است. فراوانی روایات رسیده از آن بزرگواران در خصوص احکام شرعی گواه بر توجه خاص ایشان به بیان احکام الهی است. از سوی دیگر آن بزرگواران عنایت ویژه بر مرجعیت قرآن و لزوم استفاده از آن داشته‌اند. نتیجه طبیعی این دو آن است که (آیات الاحکام) مورد توجه ویژه اهل بیت (علیهم‌السلام) قرار بگیرد. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «نحن الراسخون فی العلم و نحن نعلم تأویله». (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۱۳)

ایشان با حکومت ده خلیفه اموی و دو خلیفه عباسی معاصر بوده است. ایشان رسالتش را در چنین عصری که همانا تبلیغ سنت صحیح نبوی، ابلاغ احکام الهی، پاسداری از حریم ایمان و اسلام، و مقابله با هر گونه تحریف و انحراف مکتب بود، هماهنگ با شرایط زمان و مکان و افکار عمومی جامعه انجام داد. (سپهر، بی تا، ج ۱، ص ۱۹)

فقه شیعه در سیر تکاملی خود دوره‌های گوناگونی را سپری کرده است. امام خمینی (قدس سرّه) می‌فرماید:

این فقهی است که با زبان امام صادق (علیه‌السلام) بسط پیدا کرده است که برای احتیاج بشر از اول تا آخر هر مسئله‌ای پیش بیاید، مسائل مستحدثه، مسائلی که بعدها پیش خواهد آمد که حالا نمی‌دانیم، این فقه از عهده جوابش بر می‌آید و هیچ احتیاجی ندارد به این که یک تأویل و تفسیر باطل کنیم. (موسوی خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۰، ص ۱۵۷)

مطالعه و مرور ادبیات موضوع و پژوهش‌های پیشین و نیز گردآوری آیات قرآن کریم و روایات مرتبط با موضوع احکام فقهی در گفتمان امام صادق (علیه‌السلام) و استخراج و تبیین مشتهدات قرآنی حضرت درباره احکام الهی، از جمله گام‌های پژوهشی در ساماندهی این مقاله می‌باشد.

شایان ذکر است که با بررسی‌های انجام شده تا کنون پژوهش مستقلی با این موضوع نوشته نشده است اما نویسندگان کتابهای فقه استدلالی به روایات معصومین (علیهم‌السلام) برای تبیین احکام شرعی استناد نموده‌اند که از جمله آنها به کتاب جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، از محمد حسن نجفی معروف به صاحب الجواهر، بیروت، انتشارات دار

إحیاء التراث العربی، می توان اشاره نمود.

این کتاب مشهورترین آثار فقهی قرن سیزدهم می باشد که از نظر وسعت تتبع و جمع آوری و احاطه به اقوال و نظریات فقهی ارزشمند است. این کتاب را می توان به عنوان یک دوره کامل فقه شیعه دانست که مؤلف به روایات اهل بیت (علیهم السّلام) استناد نموده است.

تعریف لغوی واصطلاحی فقه

فقه در لغت، به معنای دانستن و فهمیدن است، (فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۲۸۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۴۲) همچنین به معنای درک کردن چیزهای مخفی نیز آمده است. (مجموعه من کبار اساتذة الفقه الاسلامی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۹) راغب در مفردات، آن را پی بردن از معلومات حاضر به معلومات غایب معنا کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۶۴۲) بنابراین فقه در لغت به معنای مطلق فهم یا فهم دقیق مسائل نظری است. (گرجی، ۱۳۷۷، ص ۷)

فقه در اصطلاح دانستن احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی آنهاست. (جرجانی، ۱۴۰۵، ص ۲۱۶) بنابراین، فقه مطلق دانستن احکام نیست بلکه دانستن استدلالی احکام است، یعنی دانستن از روی ادله (کتاب، سنت، عقل، اجماع) و وسائط در اثبات آنها، نه وسائط در ثبوت (گرجی، ۱۳۷۷، ص ۷)

ادله فقه

فقه یکی از شریف ترین و گسترده ترین علوم و معارف اسلامی است که نقش سازنده ای در زندگی مسلمانان دارد. قوانین و احکام اسلامی مستند به منابعی است که برخی از آن ها در زمان مؤسس دین، یعنی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مورد استناد بوده است و بعضی در ادوار بعد منبع و مدرک حکم معرفی شده است. یکی از منابع و مصادر اولیه تشریح یا ادله اصلی کتاب الله می باشد که حدود ۵۰۰ آیه از آن مربوط به احکام فرعی و عملیه و به اصطلاح احکام فقهی است (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۳۵؛ عاملی شهید ثانی)، بی تا، ج ۳، ص ۶۳) که در دوران رسالت بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله - و سلم) نازل شد؛ این آیات با عنوان عمومی آیات الاحکام شناخته شده است.

منابع استنباط احکام نزد شیعه و بیشتر مسلمانان عبارت است از: کتاب، سنت، اجماع و عقل؛ بنابراین رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السّلام) که در حقیقت «قرآن ناظر و اسلام مجسم» هستند، همواره به تفصیل و تبیین، آیات قرآن کریم همت گماشتند و احکام الهی و نیز معارف بلند دینی و اسلامی را با استناد به آیات قرآن کریم بیان نموده‌اند.

تعریف حکم شرعی

بر اساس تعاریف ارائه شده در این خصوص، حکم شرعی عبارت است از آنچه که شارع به عنوان شاریت برای موضوعات مختلف اعتبار کرده است. مانند: وجوب، حرمت، ملکیت، زوجیت، پاکی، ناپاکی ...

حکم شرعی بر دو قسم تکلیفی و وضعی تقسیم می‌شود.

الف) حکم تکلیفی، حکمی شرعی است که موضوع آن، فعل یا ترک آن توسط مکلف است و از لحاظ لزوم و یا عدم لزوم انجام (اقتضاء و تخییر)؛ حکم تکلیفی به پنج قسم تقسیم می‌شود که عبارتند از: وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه؛ که در اصطلاح به آنها احکام خمسسه تکلیفیه می‌گویند.

ب) حکم وضعی، حکمی شرعی است که گرچه پیوسته با افعال و ترک فعل از جانب مکلفان ارتباط دارد، اما این ارتباط همیشه به صورت مستقیم نیست. یعنی در ابتدا به فعل و یا ترک فعل از طرف مکلف تعلق نگرفته بلکه به اشیاء یا اشخاص تعلق گرفته است. مانند: زوجیت همسر و شرط بلوغ و عقل. و یا اگر به صورت مستقیم ارتباط پیدا کند به دلیل بیان شرطیت فعلی برای صحت فعل دیگر است. مانند: شرطیت نماز ظهر برای صحت نماز عصر. (گرگی، ۱۳۷۷، ص ۷)

استشهاد و استدلال به آیات در اثبات احکام فرعی اسلام در کلام امام صادق(ع)

احکام و قوانین عملی اسلام که در طول دوران رسالت به وسیله رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به مردم ابلاغ گردید، یا در قرآن آمده است و یا در احادیث منقول از آن حضرت تشریح گردیده؛ لذا مسلمانان منبع احکام و دستورات اسلامی را کتاب و سنت

یعنی آیات قرآن و دستورات رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) می دانند و بعدها منابع دیگری چون عقل و اجماع نیز به آن اضافه شد.

احکام قرآن به دسته های مختلف تقسیم شده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. عبادات مانند نماز، روزه، حج، زکات و...
۲. احکام خانواده: مانند: نکاح، رضاع، حضانت، طلاق، نفقه، وصیت، ارث، و...
۳. احکام اقتصادی و معاملات مالی مانند: خرید و فروش، اجاره، رهن، عاریه، و...
۴. احکام اقتصادی حکومت مانند: نظام اقتصادی جامعه و مناسبات مالی طبقات اجتماعی و درآمدهای عمومی دولت و...

۵. احکام و مقررات قانونی

۶. احکام سیاسی حکومت مانند: جنگ، صلح، مرادده با غیر مسلمانان و...

۷. احکام انتظامی و مقررات جزائی مانند: اجرای عدالت و استیفای حقوق، قضا، شهادت، سوگند، دعاوی و...

۸. احکام جنایی و کیفری مانند: جرائم و مجازات هایی چون قصاص، حدود،

تعزیرات و دیات

بدون تردید استنباط دقیق احکام شرعی از آیات قرآن وابسته به اطلاع مفسر و فقیه از اسباب و شرایط نزول و احاطه وی بر قرائن زمان نزول می باشد.

فقه از جمله بارزترین و برجسته ترین علوم است که با شخصیت یگانه امام صادق (علیه السلام) عجین شده است. آن حضرت درباره شریعت و نیز احکام اسلامی می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَى مُحَمَّدًا (ص) شَرَائِعَ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى عِ التَّوْحِيدِ وَ الْإِحْلَاصِ وَ خَلَعَ الْأَنْدَادِ وَ الْفِطْرَةَ الْخَنيفِيَّةَ السَّمْحَةَ وَ لَا رَهْبَانِيَّةَ وَ لَا سِيَّاحَةَ أَحَلَّ فِيهَا الطَّيِّبَاتِ وَ حَرَّمَ فِيهَا الْحَبَائِثَ وَ وَضَعَ عَنْهُمْ إِضْرَهُمْ وَ الْأَعْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ثُمَّ افْتَرَضَ عَلَيْهِ فِيهَا الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصِّيَامَ وَ الْحَجَّ وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ الْمَوَارِيثَ وَ الْحُدُودَ وَ الْفَرَائِضَ وَ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ زَادَهُ الْوُضُوءَ وَ فَضَّلَهُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ بِحَوَاتِيمِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ وَ الْمُفْضَلِ وَ أَحَلَّ لَهُ الْمَعْنَمَ وَ الْفَيْءَ وَ نَصْرَهُ

بِالرُّعْبِ وَ جَعَلَ لَهٗ الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَ طَهَّرَهَا وَ أَرْسَلَهُ كَافَّةً إِلَى الْأَبْيَضِ وَ الْأَسْوَدِ وَ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ وَ أَعْطَاهُ الْعِزَّةَ وَ أَسْرَ الْمُشْرِكِينَ وَ فِدَاهُمْ ثُمَّ كَلَّفَ مَا لَمْ يُكَلِّفْ أَحَدًا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ سَيْفٌ مِنَ السَّمَاءِ فِي غَيْرِ غَمْدٍ وَ قِيلَ لَهُ - فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ». (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۷؛ حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۶۴۷)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی شریعت‌های نوح، ابراهیم، موسی و عیسی (علیهم السلام) را به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) عطا فرمود، و آن شرایع یکتاپرستی است و اخلاص و ترک بت پرستی و فطرت حنیفیه آسان (که همان طریقه و روش اسلام است) و اینکه گوشه گیری و صحرا گردی (کناره گیری از جماعت مسلمین) نیست، چیزهای پاکیزه را در این شرایع حلال کرد و پلیدیها را حرام نمود و تکلیف سنگین و زنجیرهایی که به گردن آنها بود برداشت آنگاه در آن شرایع مقرر فرمود، نماز، زکات، روزه و حج و امر به معروف و نهی از منکر و حلال و حرام و میراث‌ها و حدود و فرائض و جهاد در راه خدا را، به اضافه وضو [و وضو را برای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) اضافه فرمود] و آن حضرت را فضیلت بخشید به سبب سوره فاتحه الكتاب و آیات آخر سوره بقره و سوره‌های پر فصل (از سوره ق یا محمد یا فتح تا آخر قرآن) و غنیمت و فیه را برای او حلال فرمود و او را با رعب (و ترسی که در دل دشمنانش می‌افکند) نصرت بخشید، و زمین را برایش سجده گاه و پاک کننده (در تیمم) قرار داد، و او را بسوی همگان از سفید و سیاه و جن و انس ارسال فرمود، و گرفتن جزیه و اسیر کردن مشرکین و فدیة گرفتن را به او عطا فرمود، سپس تکلیفی به او متوجه شد که به هیچ یک از پیغمبران آن تکلیف متوجه نشده بود، و از آسمان شمشیری بی غلاف بر او نازل شد و باو گفته شد «در راه خدا جنگ کن (و اگر تو را تنها گذاشتند) تنها خودت تکلیف داری (که با دشمنان دین جنگ نمایی).

در این قسمت ضمن بیان برخی از احکام شرعی به روایاتی از امام صادق (علیه السلام) و مستشهادات ایشان در اثبات احکام شرعی، خواهیم پرداخت. شایان ذکر است با توجه به این که روایات فقهی صادره از امام صادق (علیه السلام) در کتابهای حدیثی و فقهی بسیار است در این جا به منظور اختصار به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

نماز

قرآن کریم درباره وجوب نماز می‌فرماید:

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ»؛ (بقره / ۴۳)

و نماز را بپا دارید، و زکات را بپردازید، و همراه رکوع کنندگان رکوع کنید (و نماز را با جماعت بگزارید)!

امام صادق (علیه‌السلام) درباره وجوب نماز می‌فرماید:

قَالَ الصَّادِقُ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْفُوتًا (نساء/ ۱۰۳) قَالَ مَفْرُوضًا؛ (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۹۷)

امام صادق (علیه‌السلام) در تفسیر این آیه شریفه که خداوند عزوجل می‌فرماید: إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْفُوتًا یعنی: (همانا نماز بر مؤمنان نوشته‌ایست واجب و معین یا بر مؤمنان)، فریضه‌ای است دارای اوقات معین. آن حضرت فرمود: یعنی مفروض (واجب) است.

امام صادق (علیه‌السلام) درباره وجوب نماز می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ الصَّلَاةَ»؛ (صابری یزدی، ۱۳۷۵، ص ۳۱۵) همان‌گونه که خداوند نماز را واجب ساخته زکات را نیز واجب کرده است.

روزه

خداوند متعال می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/ ۱۸۳)

ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزکار شوید.

امام صادق (علیه‌السلام) درباره وجوب روزه ماه مبارک رمضان می‌فرماید:

«صِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَرِيضَةٌ يُصَامُ لِرُؤُوسِهِ وَ يُفْطَرُ لِرُؤُوسِهِ» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۱۰، ص ۳۵۵؛ صدوق، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۰۶)

روزه ماه رمضان واجب است، به هنگام دیدن هلال رمضان روزه گرفته می‌شود و نیز

به هنگام رؤیت هلال شوال افطار کردن واجب می‌گردد.

همچنین روایت شده که امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند:

«إِنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ لَمْ يَفْرَضِ اللَّهُ صِيَامَهُ عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْأُمَّمِ قَبْلَنَا فَقُلْتُ لَهُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَالَ إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ دُونَ الْأُمَّمِ فَفَضَّلَ بِهِ هَذِهِ الْأُمَّةَ وَ جَعَلَ صِيَامَهُ فَرَضاً عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ عَلَى أُمَّتِهِ». (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۰۰)

سلیمان بن داود منقروی از حفص بن غیاث نخعی روایت کرده است، که گفت: از امام صادق (علیه‌السلام) شنیدم که می‌فرمود: خدا روزه ماه رمضان را بر هیچ یک از امت‌های پیش از ما واجب نساخته است، گفتم: پس قول خدای عزوجل که فرمود: «ایا ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه داشتن بر شما واجب شده است، همان طور که بر امت‌های پیش از شما واجب شده بود» چگونه توجیه می‌شود؟ امام فرمود: همانا که خدا روزه ماه رمضان را بر پیامبران واجب کرده بود، نه بر امت‌ها، ولی این امت را به وسیله آن برتری بخشید، و روزه داشتن آن را هم بر رسول خدا واجب ساخت و هم بر امتش.

خمس

امام صادق (علیه‌السلام) در تفسیر آیه ۴۱ سوره انفال می‌فرماید:

«ابن عیسی قال سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله تعالى - وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ حُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى (انفال/ ۴۱) فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) بِمَرْفُوقِهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ ثُمَّ أَشَارَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ هِيَ وَ اللَّهُ الْإِفَادَةُ يَوْمَ يَوْمٍ إِلَّا أَنَّ أَبِي جَعَلَ شِيعَتَهُ فِي حِلٍّ لِيُرْ كُوا». (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۴۴)

ابن عیسی گوید: از امام صادق (علیه‌السلام) در باره قول خدای تعالی، «بدانید هر چه غنیمت گیرید پنج یک از خدا و پیغمبر و خویشاوندان است» پرسیدم، حضرت دو آرنج را بر زانو گذاشت و با دست اشاره کرد و فرمود: بخدا که آن استفاده روز بروز است (که باید خمس آن را داد) جز آنکه پدرم شیعیان خود را حلال کرد تا آلوده نباشند.

همچنین در پاسخ سؤالی که از ایشان درباره خمس پرسیده شده می‌فرماید:

«عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ مَالِكِ الْجَعْفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ

جَلَّ وَ اَعْلَمُوا اَنَّمَا عَنَيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَاِنَّ لِلّٰهِ حُمْسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ (انفال/۴۱) قَالَ اَمَّا حُمْسُ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلِلرَّسُولِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ وَ اَمَّا حُمْسُ الرَّسُولِ فَلِاَقْرَابِهِ وَ حُمْسُ ذَوِي الْقُرْبَى فَهُمْ اَقْرَبَاؤُهُ وَ الْيَتَامَى يَتَامَى اَهْلِ بَيْتِهِ فَجَعَلَ هَذِهِ الْاَرْبَعَةَ الْاَشْهُمَ فِيهِمْ وَ اَمَّا الْمَسَاكِينُ وَ اَبْنَاءُ السَّبِيلِ فَقَدْ عَلِمْتَ اَنَّا لَا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ وَ لَا تَحِلُّ لَنَا فِيْهِ لِلْمَسَاكِينِ وَ اَبْنَاءِ السَّبِيلِ». (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۲؛ همو، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۲۵؛ مشکینی، ۱۴۲۴، ص ۴۰۱)

زکریا بن مالک گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم معنای این آیه را (انفال/۳۱) بدانید که چون غنیمت به دست شما برسد پنج یک آن از آن خدا است و از آن رسول و از آن خویشان پیغمبر و یتیمان و تهی دستان و آواره گان فرمود: اما سهم خداوند از خمس در اختیار پیغمبر است که هر جا خواهد مصرف می کند و اما سهم رسول از خمس از آن خویشان او است و سهم ذوی القربی که خویشان پیغمبرند با سهم یتیمان که مقصود یتیمان از خاندان پیغمبرند این چهار سهم مخصوص خاندان پیغمبر است و اما سهم تهی دستان و آواره گان میدانی که ما صدقه (زکات) نمی خوریم و بر ما حلال نیست (و در عین حال رعایت حال مساکین و تهی دستان نیز لازم است) لذا دو سهم از خمس مخصوص تهی دستان و آواره گان از سادات است.

زکات

خداوند متعال درباره زکات آیاتی را نازل نموده است. (بقره/۱۷۷، ۱۱۰، ۴۳؛ مائده/۱۲؛ توبه/۱۱، ۵؛ انبیاء/۷۳؛ حج/۷۸؛ نور/۳۷؛ فاطر/۱۸؛ اعلیٰ/۱۵؛ شمس/۱۰)

امام صادق (علیه السلام) در خصوص وجوب زکات می فرماید:

«اِنَّ اللّٰهَ تَعَالَى فَرَضَ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ الصَّلَاةَ فَلَوْ اَنَّ رَجُلًا حَمَلَ الزَّكَاةَ فَاَعْطَاهَا عَلَانِيَةً لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ عَتَبٌ وَ ذَلِكَ اَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي اَمْوَالِ الْاَغْنِيَاءِ مِمَّا يَكْتَفُونَ بِهِ وَ لَوْ عَلِمَ اللّٰهُ اَنَّ الَّذِي فَرَضَ لَهُمْ لَمْ يَكْفِهِمْ لَرَادَهُمْ فَاِنَّمَا يُؤْتَى الْفُقَرَاءَ فِيمَا اُوْتُوا مِنْ مَنَعٍ مَنْ مَنَعَهُمْ حُقُوقَهُمْ لَا مِنَ الْفَرِيضَةِ». (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۴۹۸؛ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳؛ همو، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۶۹)

خداوند زکات را واجب کرد همان طوری که نماز را واجب نمود، حال اگر شخص

زکات را حمل نمود و آن را علنی و آشکار به مستحقش داد بر او ملامتی نیست زیرا حق عزوجل در اموال اغنیاء برای فقراء آنچه را که ایشان را کفایت کند قرار داده و اگر حق تعالی بداند آنچه فرض و واجب نموده کفایت فقراء را نمی‌کند البته آن را افزایش می‌دهد ولی باری تعالی آگاه است که حق معین شده در مال اغنیاء برای فقراء کافی است منتهی نیازمندان و محتاجین هلاک شده‌اند زیرا اغنیاء حقوق آنها را نمی‌دهند و ایشان را از آنچه خدا بر ایشان معین فرموده منع می‌کنند.

در روایت دیگری امام صادق (علیه‌السلام) در پاسخ سؤال یکی از اصحاب درباره آیه

۶۰ سوره توبه، به بیان ویژگی های مستحقین دریافت زکات پرداخته و می‌فرماید:

«عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ (توبه/ ۶۰) قَالَ الْفَقِيرُ الَّذِي لَا يَسْأَلُ النَّاسَ وَ الْمُسْكِينُ أَجْهَدُ مِنْهُ وَ الْبَائِسُ أَجْهَدُ مِنْهُمُ فَكُلُّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْكَ فَأِعْلَانِيهِ أَفْضَلُ مِنْ إِسْرَارِهِ وَ كُلُّ مَا كَانَ تَطَوُّعاً فَاسْرَارُهُ أَفْضَلُ مِنْ إِعْلَانِيهِ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا يَحْمِلُ زَكَاةً مَالِهِ عَلَى عَاتِقِهِ فَسَمَّهَا عِلَانِيَةً كَانَ ذَلِكَ حَسَنًا جَمِيلًا». (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۵۰۱)

راوی می‌گوید به ابو عبدالله صادق (علیه‌السلام) گفتم: معنای فقیر و مسکین چیست که خداوند عزوجل می‌گوید: «زکات فریضه، ویژه فقراء و مساکین است...» ابو عبد الله گفت: فقیر، یعنی مستمندی که کار می‌کند و به در یوزگی نمی‌رود. مسکین، یعنی بیکار است و آدم بیکار سخت بی‌نوا است. فقیر بائس، یعنی هر چه داشته در اثر: غارت، سیل، هوار، از دست داده و هیچ برگ و نوائی ندارد. هر فریضه‌ای که خداوند واجب می‌کند، آشکار آن بهتر از پنهان است و هر طاعتی که مردم شخصا پیشقدم شوند، پنهان آن بهتر از آشکار است. زکات هم جزء فرائض است: اگر کسی زکات خود را بر دوش بگذارد و آشکارا میان حاجتمندان تقسیم کند، کار بسیار شایسته و خوبی کرده است.

حج

خداوند متعال می‌فرماید:

«فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اِسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ». (آل عمران/ ۹۷)

در آن، نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است؛ و هر کس داخل آن [خانه خدا] شود؛ در امان خواهد بود، و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی نیاز است.

همچنین در آیات دیگری نیز ضمن اشاره به این فریضه الهی، احکام آن را بیان می‌دارد. (بقره/۱۶۷؛ توبه/۳؛ حج/۲۷)

امام صادق (علیه السلام) نیز با استناد به آیات قرآن کریم، ضمن پاسخ گویی به سؤالاتی که درباره حج و وجوب آن از وی می‌پرسیدند، احکام آن را نیز بیان می‌دارد.

حضرت درباره احکام حج می‌فرماید:

«حَجُّ الْبَيْتِ وَاجِبٌ لِمَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَهُوَ الرَّادُّ وَالرَّاحِلَةُ مَعَ صِحَّةِ الْبَدَنِ وَ أَنْ يَكُونَ لِلْإِنْسَانِ مَا يَخْلُقُهُ عَلَى عِيَالِهِ وَ مَا يَزِجُّ إِلَيْهِ بَعْدَ حَجِّهِ وَ لَا يَجُوزُ الْحَجُّ إِلَّا تَمَتُّعًا وَ لَا يَجُوزُ الْإِفْرَاقُ وَ الْإِفْرَاقُ إِلَّا لِمَنْ كَانَ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ لَا يَجُوزُ الْإِحْرَامُ قَبْلَ بُلُوغِ الْمِيقَاتِ وَ لَا يَجُوزُ تَأْخِيرُهُ عَنِ الْمِيقَاتِ إِلَّا لِمَرْضٍ أَوْ تَقِيَّةٍ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أْتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ». (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۱۰، ص ۲۲۵؛ صدوق، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۰۶؛ صابری یزدی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۲)

حج واجب است بر هر کس که استطاعت دارد و استطاعت عبارت خوراک مال سواری و صحت بدن و به قدری داشته باشد که خرج خانواده‌اش تأمین شود و پس از بازگشت از مکه اداره شود، جایز نیست مگر حج تمتع. حج اقران و افراد فقط برای کسی که خانواده‌اش در مسجد الحرام ساکن باشد احرام جایز نیست تا به میقات نرسد و از میقات تأخیر انداختن آن جایز نیست مگر به واسطه مریض بودن یا تقیه. خداوند می‌فرماید: «وَأْتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ»؛ (بقره/۱۹۶) و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید! (خسروی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۱۲)

جهاد در راه خدا

همچنان که آیات قرآن کریم به جهاد در راه خدا اشاره دارد (بقره/۲۴۴، ۲۱۶، ۱۹۳، ۱۹۰؛ نساء/۸۴، ۷۴؛ انفال/۶۰، ۵۶، ۳۹؛ توبه/۲۰؛ نحل/۱۱۰؛ فتح/۷، ۴؛ حدید/۲۵؛

صف/۱۴)، ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نیز ضمن بیان وجوب آن، آن را از برترین فرایض برشمرده‌اند.

امام صادق (علیه‌السلام) درباره فضیلت جهاد در راه خدا می‌فرماید:
 «الْجِهَادُ أَفْضَلُ الْأَشْيَاءِ بَعْدَ الْفَرَائِضِ». (الحر العاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۳؛ فتال نیشابوری، بی تا، ج ۲، ص ۳۶۲؛ صابری یزدی، ۱۳۷۵، ص ۳۴۵) امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: پس از واجبات، جهاد برترین چیزهاست.

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: همانا خداوند به رسول خود آن چیزی را تکلیف کرد که هیچ یک از خلائقش را بدان تکلیف نکرده بود؛ او را تکلیف کرد که اگر از گروه رزمنده همراهی نیابد، خویش به تنهایی به عرصه نبرد درآید و حال آنکه هیچ کس از پیشینیان و پسینیان را چنین تکلیفی نکرد، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ»؛ (نساء / ۸۴) در راه خدا پیکار کن که بر هیچ کس جز بر نفس خویش مکلف نیستی. (آزیر، ۱۳۸۱، ص ۳۲۴)

معرفی گناهان کبیره در کلام امام صادق (علیه‌السلام)

امام صادق (علیه‌السلام) در پاسخ به درخواست یکی از اصحاب، با استناد به آیات قرآن کریم و سخنان پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، گناهان کبیره را برمی‌شمرد. در روایتی آمده است که عمرو بن عبید خدمت حضرت صادق (علیه‌السلام) رسید و این آیه را خواند: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ» (نساء، ۳۱) گفت: آقا ما یلم گناهان کبیره را از روی قرآن بشناسم.

امام (علیه‌السلام) شروع به تفصیل نموده و فرمود:

۱. شرک به خدا به دلیل «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ»؛ (نساء / ۴۸)
۲. یأس و ناامیدی از رحمت خدا به دلیل «وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ»؛ (یوسف / ۸۷)
۳. نافرمانی پدر و مادر زیرا نافرمان پدر و مادر شقی است به دلیل این آیه «وَبِرًّا بِوَالِدَيْهِ وَكَمْ يَجْعَلُنِي جَبَّارًا شَقِيًّا»؛ (مریم / ۳۲)
۴. آدم کشی به دلیل این آیه «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا»؛ (نساء / ۹۳)
- ۵ و ۶. نسبت عمل زشت به زنان پاک دادن و خوردن مال یتیم به دلیل این آیه «إِنَّ

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا»؛ (نساء/ ۱۰)

۷. فرار از جنگ به دلیل این آیه «وَمَنْ يُؤَلِّهْمْ يَوْمَئِذٍ دُبرَةً»؛ (انفال/ ۱۶)
۸. رباخواری از این آیه استفاده می‌شود «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا»؛ (بقره/ ۲۷۵)
۹. سحر و جادوگری به دلیل این آیه «وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ»؛ (بقره/ ۱۰۲)
۱۰. زنا به دلیل آیه «وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا»؛ (فرقان/ ۶۸)
۱۱. قسم دروغ «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا»؛ (آل عمران/ ۷۷)
۱۲. خیانت کردن «وَمَنْ يَعْلُلْ يَأْتِ بِمَا عَلَّ»؛ (آل عمران/ ۱۶۱)
۱۳. ندادن زکات به دلیل آیه «يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ»؛ (توبه/ ۵۳)
۱۴. شهادت دروغ و کتمان شهادت «وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ»؛ (بقره/ ۲۸۳)
۱۵. شراب‌خواری به دلیل فرمایش پیامبر اکرم که فرمود: «شَارِبُ الْحَمْرِ كَعَابِدٍ وَتَيْنٍ»؛ شراب‌خوار مانند بت پرست است.

۱۶. ترك نماز به دلیل این فرمایش که «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا - فَقَدْ بَرِيَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِهِ»؛ هر کس نماز را عمدا ترک کند دیگر با خدا و پیامبرش کاری نخواهد داشت.
- ۱۷ و ۱۸. پیمان‌شکنی و قطع پیوند خویشاوندی به دلیل آیه «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ»؛ (بقره/ ۲۷)

۱۹. دروغگوئی و گزاف‌سرائی به دلیل آیه «وَاجْتَبُوا قَوْلَ الزُّورِ»؛ (حج/ ۳۰)
۲۰. جرأت پیدا کردن بر خدا به دلیل این آیه «أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ»؛ (اعراف/ ۹۹)
۲۱. کفران نعمت به دلیل این آیه «وَلَكِنَّ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»؛ (ابراهیم/ ۷)
۲۲. کم‌فروشی به دلیل آیه «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ»؛ (مطففین/ ۱)
۲۳. لواط به دلیل آیه «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ»؛ (نجم/ ۳۲)
۲۴. دین‌سازی و بدعت به دلیل قول پیامبر اکرم که فرمود: «مَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ مُبْتَدِعٍ فَقَدْ أَغَانَ عَلَيَّ هَدْمَ دِينِهِ»؛ هر کس تبسم کند در صورت بدعت‌ساز مثل این است که کمک به نابودی دین خود کرده است.

عمرو بن عبید از خدمت امام خارج شد بلند بلند گریه می‌کرد و می‌گفت: هلاک شد کسی که میراث شما را صاحب گردید و در علم و مقام با شما مبارزه کرد. (مجلسی،

۱۹۸۳، ج ۴۷، ص ۲۱۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۳۷۵؛ خسروی، ۱۳۹۸، ص ۱۸۶

بیان حدود الهی در سخنان امام صادق (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) درباره حدود الهی می‌فرماید:

عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال: قال النبي (ص) لسعد بن عبادَةَ: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَجَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ حَدًّا - وَجَعَلَ مَا دُونَ الْأَرْبَعَةِ الشُّهَدَاءِ مَسْئُورًا عَلَى الْمُسْلِمِينَ». (طبرسي، ۱۳۸۵، ص ۱۵۳؛ صابري يزدي، ۱۳۷۵، ص ۳۶۵)

از امام صادق (ع) نقل شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به سعد بن عباده فرمود: خداوند برای هر چیزی حدی قرار داده است، و بر هر آن کس که از حدی از حدود الهی تجاوز کند حدی قرار داده است و کمتر از چهار گواه را [در اثبات گناهی که نیازمند چهار گواهند] بر مسلمانان پوشیده داشته [و نامعلوم] است.

۱. حد سرقت

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ * فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ». (مائده/۳۹-۳۸)

دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید، و خداوند توانا و حکیم است* اما آن کس که پس از ستم کردن، توبه و جبران نماید خداوند توبه او را می‌پذیرد زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.

امام صادق (علیه السلام) درباره علت قطع نکردن دست سارقی که زیر شکنجه اعتراف به سرقت کرده ولی مال مسروق را نیاورده است، می‌فرماید:

«عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ سَرَقَ سَرِقَةً فَكَافَرَ عَنْهَا فَضُرِبَ فَجَاءَ بِهَا بِعَيْنِهَا هَلْ يَجِبُ عَلَيْهِ الْقَطْعُ قَالَ «نَعَمْ وَ لَكِنْ لَوْ اعْتَرَفَ وَ لَمْ يَجِئْ بِالسَّرِقَةِ لَمْ تُقَطَّعْ يَدُهُ لِأَنَّهُ اعْتَرَفَ عَلَى الْعَذَابِ». (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۳۵)

از سلیمان بن خالد نقل کرده که وی گفت: از حضرت ابو عبد الله (علیه السلام) پرسیدم مردی مالی را سرقت کرده ولی انکار می‌کند، او را می‌زنند تا وی مال را حاضر می‌کند آیا دستش را قطع می‌نمایند؟

حضرت فرمودند: بلی ولی اگر اعتراف به سرقت نمود و مال مسروق را نیاورد دستش

را قطع نمی‌کنند زیرا اعترافش به خاطر شکنجه بوده و تا مال را نیاورد، سرقت مال ثابت نمی‌گردد.

همچنین امام صادق (علیه‌السلام) در روایت دیگری می‌فرماید:

عن الصادق (عليه السلام) من أخذ سارقاً فعفا عنه فذاك له فإذا رفع إلى الإمام قطعه فإن قال الذي سرق منه أنا أهب له لم يدعه الإمام حتى يقطعه إذا رفع إلى الإمام و إنما الهبة قبل أن يرفع إلى الإمام و ذلك قول الله وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ (توبه/۱۱۲) فإذا انتهى الحد إلى الإمام فليس لأحد أن يتركه». (الحر العاملي، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۵)

صاحب مال و کسی که از او سرقت شده است به شرطی که از سارق شکایت نکرده باشد، می‌تواند از او گذشت کند. اما پس از این که از او نزد امام و حاکم شرع شکایت شد، امام دست او را قطع می‌کند. گر چه در این هنگام صاحب مال بگوید: من گذشت کردم و دست او قطع نشود؛ زیرا زمان گذشت صاحب مال، قبل از مرافعه نزد امام است و دلیل آن قول خداوند است که می‌فرماید: «آنان کسانی هستند که حافظ حدود الهی اند؛ پس زمانی که حد به امام منتهی شد کسی حق ترک آن را ندارد.

۲. حد محاربه

خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ». (مائده/۳۳)

کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند، (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند)، فقط این است که اعدام شوند؛ یا به دار آویخته گردند؛ یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آنها، به عکس یکدیگر، بریده شود؛ و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست؛ و در آخرت، مجازات عظیمی دارند.

از امام صادق (ع) درباره تفسیر این آیه سؤال می‌شود که حضرت در پاسخ

می‌فرماید:

«سُئِلَ الصَّادِقُ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ إِذَا قُتِلَ وَ لَمْ يُحَارَبْ وَ لَمْ يَأْخُذِ الْمَالَ قُتِلَ وَ إِذَا حَارَبَ وَ قُتِلَ وَ صُلبَ وَ إِذَا حَارَبَ وَ أَخَذَ الْمَالَ وَ لَمْ يَقْتُلْ قُطِعَتْ يَدُهُ وَ رِجْلُهُ وَ إِذَا حَارَبَ وَ لَمْ يَقْتُلْ وَ لَمْ يَأْخُذِ الْمَالَ نَفِيٌّ وَ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ نَفِيًّا يُشْبِهُ الصَّلْبَ وَ الْقَتْلَ يُثَقَّلُ رِجْلَاهُ وَ يُزْمَى فِي الْبَحْرِ».

(صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۶۸)

همانا کیفر آنان که با خدا و رسول او به جنگ برخیزند و در زمین به فساد و تباهی کوشند جز این نباشد که آنها را به قتل رسانده یا به دار آویزند، و یا دست و پایشان به خلاف یک دیگر ببرند، یا آنان را تبعید و نفی بلد کنند. (مانده/۳۳) آن حضرت در پاسخ این چنین فرمود: اگر بکشد و نجنگد و مال نبرد، او را بکشند، و هر گاه بجنگد و بکشد، او را بکشند و به دار آویزند، و هر گاه بجنگد و مال بستاند و کسی را نکشد، دست راست او و پای چپش را قطع کنند، و اگر بجنگد و کسی را نکشد و مالی را نبرد او را نفی بلد و تبعید کنند. و سزاوار است که نوعی نفی بلد شود که شبیه دار آویختن و کشتن باشد، پای او را چیز سنگینی بندند و او را به دریا اندازند.

در شرح این روایت آمد است که: «این توضیح برای نفی خلاف مشهور است، ولی مؤلف محارب را سارق مسلح می‌داند، کسی که امنیت را از مردم سلب کرده است و او را به هر کجا که تبعید کنند همین شیوه را دنبال خواهد کرد و نفی بلد اگر در خشکی باشد مشکلی را حل نمی‌کند لذا گفته است معنی نفی آن است که چیزی همانند قتل و صلب باشد و نفی از خشکی، به دریا تبعیدی است که مشابه قتل یا صلب است و نتیجه اش ایجاد امنیت است در همه جا». (صدوق، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۴۰۹)

۳. حد زنا

خداوند متعال می‌فرماید:

«الرَّائِيَةَ وَ الزَّانِيَةَ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ». (نور/۳-۲)

زن و مرد زناکار را هر یک، صد تازیانه بزنید، و هرگز در دین خدا رافت (و محبت کاذب) شما را نگیرد اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان مجازات آنها را مشاهده کنند*مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی کند، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی آورد، و این کار بر مؤمنان تحریم شده است.

امام صادق (علیه السلام) در باره ازدواج نکردن با فرد زنا کار می فرماید:
«لَا تَتْرَوْجُوا الْمَرْأَةَ الْمُسْتَعْلَنَةَ بِالزَّانَا وَلَا تَتْرَوْجُوا الرَّجُلَ الْمُسْتَعْلَنَ بِالزَّانَا إِلَّا أَنْ تَعْرِفُوا مِنْهُمَا التَّوْبَةَ». (طبرسی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۸۹)

با مرد و زنی که آشکارا زنا می دهد ازدواج نکنید مگر آنکه بدانید توبه کرده اند. و نیز در پاسخ به سؤال زراره از آیه قرآن کریم می فرماید:

«عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - الرَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةَ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ قَالَ هُنَّ نِسَاءُ مَشْهُورَاتٍ بِالزَّانَا وَ رِجَالٌ مَشْهُورُونَ بِالزَّانَا شَهْرًا بِالزَّانَا وَ عَرَفُوا بِهِ وَ النَّاسُ الْيَوْمَ يَتَلَكَّ الْمَنْزِلَةَ مَنْ أُقِيمَ عَلَيْهِ حَدُّ الزَّانَا أَوْ شَهْرٌ بِالزَّانَا لَمْ يَنْبَغِ لِأَحَدٍ أَنْ يُنَاكِحَهُ حَتَّى يَعْرِفَ مِنْهُ تَوْبَةَ». (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۰۶؛ طبرسی، ۱۳۶۵، ص ۲۰۴)

زراره گوید: از امام صادق (ع) در مورد آیه شریفه که می فرماید: «مرد زنا کار به همسری نگیرد مگر زن بی عفت یا مشرک را، و نیز زن زنا کار همسر نمی گیرد مگر مرد زنا کار یا مشرک را (نور/۳)» سؤال کردم، حضرت فرمودند: مراد زنان و مردان مشهور به زنا هستند آنان که به زناکاری معروفند، و اکنون نیز حکم همان است، هر کس که حد زنا بر او جاری شده یا مشهور است به زنا، شایسته نیست که کسی با او ازدواج کند تا هنگامی که توبه اش کاملاً شناخته شود.

۴. حد قذف

در قرآن کریم درباره شرایط جاری شدن حد بر افرادی که به زنان پاکدامن تهمت می زنند، آمده است:

«وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا

تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ * إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (نور/۵-۴)

و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند سپس چهار شاهد (بر ادعای خود) نمی‌آورند آنها را هشتاد تازیانه بزنید، و شهادتشان را هرگز نپذیرید، و آنها فاسقانند* مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند و جبران نمایند که خداوند غفور و رحیم است.

دلیل وجود چهار شاهد از دیدگاه امام صادق (علیه السلام)

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده، که ابو حنیفه فقیه معروف اهل تسنن می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: آیا زنا شدیدتر است یا قتل؟ فرمود: «قتل نفس» گفتم: اگر چنین است پس چرا در قتل نفس دو شاهد کافی است، اما در زنا چهار شاهد لازم است؟

فرمود: شما درباره این مسأله چه می‌گوئید؟ ابو حنیفه پاسخ روشنی نداشت بدهد، امام (علیه السلام) فرمود: «این به خاطر این است که در زنا دو حد است، حدی بر مرد جاری می‌شود، و حدی بر زن، لذا چهار شاهد لازم است، اما در قتل نفس تنها یک حد درباره قاتل جاری می‌گردد». (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۷۴)

البته مواردی وجود دارد که در زنا تنها بر یک طرف حد جاری می‌شود (مانند زنای به عنف و امثال آن) ولی اینها جنبه استثنایی دارد، آنچه معمول و متعارف است آن است که با توافق طرفین صورت می‌گیرد، و می‌دانیم همیشه فلسفه احکام تابع افراد غالب است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، صص ۳۷۶-۳۶۹)

۵. حد قتل

خداوند در مورد مجازات فردی که دیگری را به عمد بکشد می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ * وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». (بقره/ ۱۷۹-۱۷۸)

ای افرادی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده

است: آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن، پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، (و حکم قصاص او، تبدیل به خونبها گردد)، باید از راه پسندیده پیروی کند. (و صاحب خون، حال پرداخت کننده دیه را در نظر بگیرد.) و او [قاتل] نیز، به نیکی دیه را (به ولی مقتول) پردازد؛ (و در آن، مسامحه نکند). این، تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما! و کسی که بعد از آن، تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت* و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد! شاید شما تقوا پیشه کنید.

امام صادق (علیه السلام) در مورد مجازات کسی که شخصی را به عمد به قتل برساند، با استناد به آیات قرآن کریم می‌فرماید:

«سَأَلَ سَمَاعَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ قَالَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا عَلَى دِينِهِ فَذَاكَ الْمُتَعَمِّدُ الَّذِي - قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا». (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۹۸)

سماعه بن مهران از امام (علیه السلام) پرسید در باره گفتار خداوند عز و جل که فرموده است: «هر کس مؤمنی را عمداً بکشد پس جزایش جهنم است» (نساء: ۹۳) امام فرمود: مراد آن است که کسی مؤمنی را برای دینش بکشد، پس او را متعمد گویند که خداوند بزرگ در کتاب خود ذکر کرده و عقوبتی بس بزرگ برای او آماده نموده است.

نتیجه گیری

با توجه به این که مکتب اهل بیت (علیهم السلام) همان مکتب قرآن است و با استناد به حدیث ثقلین که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌فرماید: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا وَإِنَّهُمَا لَمْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»؛ (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۲، ص ۲۲۶؛ طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۵۰؛ الحرانی، ۱۴۰۴، ص ۴۵۸؛ صدوق، ۱۴۰۰، ص ۴۱۵؛ مکی (شهید اول)، ۱۳۷۹، ص ۱۶؛ عاملی (شهید ثانی)، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۳) ائمه اطهار همواره قرین قرآن بوده‌اند و از آنجایی که استنباط دقیق احکام شرعی با استناد به آیات قرآن منوط به این است که فقیه از تمامی علوم و معارف

قرآن آگاهی داشته باشد لذا ائمه (علیهم‌السلام) که برگزیدگان الهی و جانشینان بعد از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هستند، به خاطر داشتن ویژگی‌هایی چون عصمت، علم لدنی و... بر تمامی معارف قرآن احاطه داشته و در اثبات احکام شرعی و بیان دستورات دینی همواره به آیات قرآن کریم استناد و استشهاد می‌نمودند و روایات رسیده از ایشان که در منابع حدیثی و فقهی جمع آوری شده است، نشان دهنده این مطلب می‌باشد. لذا بعد از قرآن کریم، سنت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و نیز ائمه (علیهم‌السلام) نیز به عنوان دومین منبع در استخراج احکام شرعی فرعی، مورد استفاده فقهای اسلامی قرار می‌گیرد.

با بررسی‌های انجام گرفته در روایات تفسیری و فقهی رسیده از امام صادق (علیه‌السلام)، مشخص گردید که حضرت در بیان احکام مختلفی مربوط به باب عبادات، خانواده، احکام اقتصادی و معاملات، احکام سیاسی و حکومت، تبیین حدود الهی و... به آیات قرآن استشهاد و استدلال نموده‌اند.

و آنچنان که از سخنان حضرت درباره شریعت و احکام اسلامی برمی‌آید، فقه از بارزترین و برجسته‌ترین علمی است که با شخصیت یگانه امام صادق (علیه‌السلام) عجین شده است.

بنابراین احکام و قوانین عملی اسلام که طی دوران رسالت به وسیله رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ابلاغ می‌شد یا در قرآن آمده است و یا در احادیث منقول از آن حضرت تشریح گردیده است؛ لذا مسلمانان منبع احکام و دستورات اسلامی را کتاب و سنت یعنی آیات قرآن و دستورات رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) می‌دانند و بعدها منابع دیگری چون عقل و اجماع نیز به آن اضافه شد.

فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه آیت ا... ناصر مکارم شیرازی

۱. ابن شهر آشوب السروی المازندرانی، ابوجعفر رشید الدین محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: یوسف البقاعی، تهران: زبان نوین، ۱۳۷۸.
۲. ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: الحوزة العلمية بقم، مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر، ۱۴۰۴ ق.
۳. آذیر، حمید رضا، بهشت کافی؛ ترجمه روضه کافی، قم: انتشارات سرور، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۴. الجرجانی، علی بن محمد، التعریفات، تحقیق: إبراهيم الأبیاری، بیروت: دار الکتب العربی، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵ هـ.
۵. الحر العاملی، محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: انتشارات آل البیت، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۶. الحرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول ص، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۷. حکیمی، محمد رضا، محمد و علی، الحیة، مترجم: احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۸. خسروی، موسی، احتجاجات - ترجمه جلد چهارم بحار الانوار، تهران: انتشارات اسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۹. خسروی، موسی، زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، تهران: اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۹۸ ق.
۱۰. راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب الفاظ القرآن، چاپ دوم، انتشارات کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۲.
۱۱. سپهر، عباس قلی خان، ناسخ التواریخ، به تصحیح و حواشی محمدباقر بهبودی، تهران:

کتابفروشی اسلامیة، بی‌تا.

۱۲. سیوطی، جلال‌الدین بن ابی بکر، *الاتقان فی علوم القرآن*، تهران: افست، ۱۳۸۰.

۱۳. صابری یزدی، علی رضا، *الحکم الزاهرة*، مترجم: محمد رضا انصاری محلاتی، قم:

مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.

۱۴. الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین، *الخصال*، الطبعة الثانية، جامعه مدرسین

حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ هـ

۱۵. -----، *أمالی*، بیروت: انتشارات اعلمی، چاپ پنجم،

۱۴۰۰ ق.

۱۶. -----، *علل الشرائع*، قم: انتشارات داوری، چاپ اول، بی

تا.

۱۷. -----، *علل الشرائع*، مترجم: سید محمد جواد ذهنی

تهرانی، قم: انتشارات مؤمنین، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.

۱۸. -----، *من لا یحضره الفقیه*، قم: انتشارات جامعه مدرسین،

چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۱۹. -----، *من لا یحضره الفقیه*، مترجم: علی اکبر غفاری،

تهران: نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.

۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سال پنجم، ۱۴۱۷ ق.

۲۱. طبرسی، رضی‌الدین، حسن بن فضل، *مکارم الأخلاق*، قم: انتشارات شریف رضی،

چاپ چهارم، ۱۳۷۰ ش.

۲۲. -----، *مکارم الأخلاق*، مترجم: سید ابراهیم میر باقری،

تهران، انتشارات فراهانی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.

۲۳. -----، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، نجف: انتشارات حیدریه،

چاپ دوم، ۱۳۸۵ ق.

۲۴. الطبرسی، احمد بن ابی طالب، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، کتابفروشی قدس محمدی و

- دارالنعمان، نجف اشرف، ۱۳۸۶ هـ
۲۵. عاملي (شهيد ثانی)، زين الدين بن علي، *الروضة البهية في شرح لمعة الدمشقية*، بيروت: مؤسسه الاعلى، بی تا.
۲۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۲۷. فتال نیشابوری، محمد بن حسن بن علی بن احمد بن علی، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم: انتشارات رضی، چاپ اول، بی تا.
۲۸. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، *قاموس المحيط*، بیروت: المؤسسة الرسالة، ۱۴۲۶ هـ
۲۹. فیض کاشانی، ملا محسن، *تفسیر الصافی*، تحقیق: حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۳۱. گرجی، ابوالقاسم، *تاریخ فقه و فقها*، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
۳۲. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار، الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، مؤسسة الوفاء، بیروت: ۱۹۸۳ م.
۳۳. مجموعه من كبار اساتذة الفقه الاسلامی، *موسوعة جمال عبدالناصر فی الفقه الاسلامی*، قاهره: مجلس الاعلى للشئون الاسلامیه، ۱۳۸۶ ق / ۱۹۹۰ م.
۳۴. مشکینی، علی، *تحریر المواعظ العددیه*، قم: الهادی، چاپ هشتم، ۱۴۲۴ ق.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، *دارالکتب الاسلامیه*، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۳۶. مکی (شهید اول)، محمد، *الدرة الباهرة من الأصداف الطاهرة*، مترجم: عبد الهادی مسعودی، قم: انتشارات زائر، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۳۷. موسوی خمینی، روح الله، *صحیفه نور*، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۹ هـ.

